

بسم الله الرحمن الرحيم^۱ عناوین زائل کننده حسن احتیاط

عرض کردیم چند عنوان است که اگر این عناوین بر احتیاط منطبق شود به حکم ادله حسن احتیاط را از بین می برد.

عنوان اول: وسواس

برای توضیح این عنوان ابتدا دو مقدمه را اشاره می کنیم و بعد بر ما نحن فیه انطباق بدهیم.

مقدمه اول: وجود اضطراب در انسانها در حد اعتدال یکی از مؤلفه های ساختاری شخصیت انسان است. اضطراب را که خداوند در نهاد انسان قرار داده برای مقابله با خطرات و مسائل تهدید کننده انسان را کمک می کند. اما اگر این اضطراب از حد اعتدال خارج شود و فراتر از حد عادی باشد این اضطراب می شود یک اختلال رفتاری و این اختلال مانع می شود از فعالیت های عادی انسان بلکه فعالیت های عادی را مختل می کند و دیگر انسان به آن مسئولیتهای فردی و اجتماعی خودش نمی رسد. یکی از بازتاب های اضطراب بیش از حد در انسان عادی وسواس است. وسواس به تعبیر روانشناس ها به ذهن انسان هجوم می برد، یک بیماری تهاجمی است و باعث می شود سازمان روانی انسان تحت سیطره قرار بگیرد، افکار مزاحم غالباً در وسواسی باعث می شود به تکرار بعضی از اعمال و کارها دست بزنند. به اعتقاد روان شناس ها که موضوع شناس هستند در این زمینه، شخص وسواسی با اینکه توجه دارد اعمالش منطقی نیست، بی فایده است ولی به علت وجود افکار مزاحم سخت است برای او که خودش را از سیطره این افکار نجات بدهد. گویا یک اجباری در خودش می بیند که این کارها را انجام بدهد. در مراحل پیشرفته هم مشکلات دیگری به وجود می آید و از حد وسواس بالاتر می رود، اضطراب یک افسردگیهای خاصی به وجود می آورد که آنها الان موضوع بحث ما نیست.

وسواس که افکار مزاحم گویا او را وادار می کنند به تکرار یک عمل، گاهی در یک عمل بیرونی است، شستن دستها، نماز خواندن، مرتب کردن منزل، طهارت بدن. گاهی هم در یک اعمال ذهنی است که بازتاب بیرونی پیدا می کند، مرتب اعداد را برای خودش شماره می کند. آن بازتاب آن عمل ذهنی است که باعث اینگونه وسواس می شود.

نتیجه مقدمه اول: وسواس از شعب وجود اضطراب بیش از حد در انسان است که به تعبیر روانشناسان یک نوع بیماری است و فرد وسواسی کارهایی که انجام می دهد، می داند که این کارها غیر منطقی است ولی فکر می کند که قادر بر ترکش نیست. آن افکار مزاحم باعث می شود که این فرد قادر بر ترکش نباشد.

مقدمه دوم: چون شخص وسواس اراده و توجه به فعل خودش دارد حتی می داند فعلش غیر منطقی است لذا مسلوب الاختیار نیست مثل مجنون نیست که بدون اراده و توجه کار را انجام بدهد اتفاقاً دقیقاً اراده و توجه به کارش دارد وقتی محاسبه اش می کنی می گوید می دانم این غیر منطقی است ولی انجام می دهد. بنابراین تعلق تکلیف به فعل وسواسی هیچ مشکلی ندارد یعنی اگر ما بحث کنیم این تکرار در نماز که شخص وسواسی انجام می دهد، این مد «**ولا الضالین**» را که برای مرتبه پنجم می گوید، این تکبیره الاحرام را پنج یا شش مرتبه تکرار می کند، وقتی این عمل اختیاری است؛ صحیح است که ما بحث کنیم این تکرار عمل توسط شخص وسواسی حکمش از احکام خمس کدام است؟ حالا که شک دارد این تکبیر را درست گفته یا نه و برای مرتبه پنجم می گوید این گفتن برای مرتبه چهارم یا برای مرتبه پنجم که عمل صادر از وسواسی هست، آیا واجب است؟ آیا مستحب است؟ آیا مباح است؟ آیا حرام است؟ آیا حسن است؟ آیا قبیح است؟ این بحث با این فرض مورد توجه است.

اگر گفتیم وسواسی اختیار ندارد مثل مجنون دیگر نه بحث از حسن عملش است و نه بحث از اینکه عملش منطبق بر کدام یک از احکام خمس است، هیچ کدام. که در مجنون اینگونه است ولی شخص وسواسی اینگونه نیست. بعد از دو مقدمه بحث این است که اولین عنوانی که حسن احتیاط را زایل می کند و دیگر احتیاط حسن نیست با اینکه برای احراز واقع است مثلاً، عنوان وسواس است. اگر بر تکرار عملی وسواس صدق کند دیگر تکرار آن عمل در نزد شارع حسن نیست، به چه دلیل؟ که توضیح می دهیم. نهایت اینجا دو مطلب پیچیده در هم است که با این توضیحات هر دو مطلب را باید حل کنیم.

بر فرض اینکه ثابت کردیم به حکم ادله، احتیاط حسن نیست آیا می‌توانیم از ادله استفاده کنیم که آیا این عمل وسواسی که تکرار عبادت است حرام هم هست تکلیفا یا نمی‌توانیم استفاده کنیم؟

محقق خوئی و تلمیذ محقق شان **شهید صدر** در اینکه آیا می‌شود حکم حرمت تکلیفی بر عمل وسواسی منطبق شود تأمل دارند بلکه نفی می‌کنند. خلاصه مطلب این دو محقق را اشاره می‌کنیم هم چگونه حسن احتیاط را از بین می‌برد؟ و هم نسبت به حرمت عمل وسواسی چگونه است؟ روشن می‌شود.

شهید صدر می‌فرماید یک دلیل می‌شود اقامه کرد بر حرمت عمل وسواسی - که آن دلیل هم به نظر ما وافی به مقصود نیست - آن دلیل صحیح **عبدالله بن سنان** است «**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَىُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقَالَ سَلُّهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَىِّ نَسَى هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ**»^۲

شهید صدر و همین‌گونه **محقق خوئی** می‌فرمایند ممکن است کسی ادعا کند طبق این روایت صحیح عمل وسواسی مصداق اطاعت شیطان است چون با اشاره شیطان این کار را انجام می‌دهد و اطاعت شیطان عبادت نمی‌شود، مسلم است اطاعت شیطان حرام است. لذا کسی بگوید این تکرار عمل وسواسی چون مصداق اطاعت شیطان است، حرام است، نه تنها حسنش از بین می‌رود حرام تکلیفی هم هست. **شهید صدر** پاسخ می‌دهند می‌فرمایند این مدعا قابل قبول نیست. وجهش این است که اطاعت از امور قصديه است (ما قبلا حسن فاعلى را اشاره کردیم اینجا هم در گناه گویا **شهید صدر** می‌فرماید قبح فاعلى لازم است) یعنی باید طرف توجه داشته باشد که این عمل شیطانست و من شیطان را اطاعت می‌کنم، این مصداق اطاعت شیطان است و حرام می‌شود. اما شخص وسواسی عمل را به قصد قربت به خدا انجام می‌دهد در خارج این عمل مصداق اطاعت شیطان شده مصداق مطلوب شیطان شده است، پس بر وسواسی اطاعت شیطان صدق نمی‌کند چون اطاعت از امور قصديه است. لذا اطاعت شیطان که از امور قصديه است در اینجا وجود ندارد پس صحیح است که وسواسی عملش حسن نیست و حسن ندارد این را قبول داریم اما اینکه فتوا بدهیم عملش حرام است و گناه انجام می‌دهد نخیر این روایت دلالت بر این معنا ندارد.^۳

۲ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۱۲.

۳ - بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج ۴، ص: ۸۹: «قد يقال بحرمة الوسواس اما بما هو حالة نفسية من التشكك إذا كانت اختيارية و اما باعتباره عنوانا ثانويا للعمل الذي يأتي به الوسواسي نتيجة لذلك، و قد يفرع على ذلك حرمة الاحتياط المؤدي بطبيعته الى الوسواس باعتباره سببا توليديا للحرام فيحرم و لكن الصحيح انه لا مدرك لحرمة الوسواس غير دعوى كونه من احياءات الشيطان كما دلت عليه الروايات مع حرمة اتباع خطواته و طاعته التي هي نحو من العبادة العملية له و هي مدفوعة بأن الطاعة و اتباع الخطوات و العبادة العملية و ما يساوق ذلك من العناوين متقومة بقصد امتثال الشيطان و لو بمعنى الكيان الباطل و اتخاذه قدوة و مطاعا فلو فرض ان هذه العناوين محرمة فلا يعنى ذلك حرمة احتياط الوسواسي الذي يقصد به الله سبحانه و تعالى و لا يريد به الانصياع لأي كيان شيطاني فمجرد الإتيان بذات ما يطلبه الشيطان بداع آخر لا يحقق عنوان الطاعة و العبادة للشيطان لا موجب لحرمة ما لم يكن الفعل في نفسه مما دل الدليل على حرمة».